

Human rights; absolutism in speech, relativism in action

Yahya Amini¹

Received Date:27Nov2021

Arkan Sharifi²

Reception Date:28Jun2021

Javanmir Abdullahi³

Ebad Rohi⁴

Abstract

always about whether human rights are absolute or relative rights? There was disagreement. The dominant view emphasizes the absolutism of human rights. But those who believe in the relativism of human rights have their reasons for defending the relative human rights. The purpose of this article is to answer this question; are human rights really absolute? This research assumes that even those who believe in human rights absoluteness, they believe in absolute human rights only in the theoretical realm, And when they enter the realm of action , their actions reflect the relativity of human rights. therefore , the answer to the question of what can be said about the relativism of human rights in the practical realm? It seems necessary. In this article, with the descriptive – analytical method and collecting information through the library method, we try to reach the conclusion that in relation to human rights, even absoluteists in practice seek the realization of human rights with a relativistic policy.

Keywords : Human rights , Absolutism , Relativism , Theoretical realm , Practical realm

¹PhD student, Department of Law, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran

²Assistant Professor, Department of Law, Sanandaj branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran (corresponding author) arkansharifi@gmail.com

³Assistant Professor, Department of Law, kordestan University.

⁴Assistant Professor, Department of Law, Sanandaj branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran

حقوق بشر؛ مطلق‌گرایی در گفتار، نسبی‌گرایی در کردار

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۰۷

یحیی امینی^۱ارکان شریفی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۷

جوانمیر عبداللهی^۲عباد روحی^۳

چکیده

همیشه در باب اینکه، حقوق بشر حق‌هایی نسبی یا مطلق هستند؟ اختلاف نظر وجود داشته است. نظر بیشتر بر مطلق‌گرایی حقوق بشر اصرار دارد. اما باورمندان به نسبی‌گرایی حقوق بشر دلایل خود در دفاع از نسبی بودن حقوق بشر را دارند. هدف این نوشتار پاسخ به این پرسش بوده است که آیا حقوق بشر به واقع مطلق هستند؟ این تحقیق چنین مفروض داشته است که حتی کسانی که معتقد به مطلق‌گرایی در حقوق بشر هستند صرفاً در حوزه نظری به مطلق بودن حقوق بشر باور دارد و زمانی وارد حوزه عملی می‌شوند عمل و کردارشان بیانگر نسبی بودن حقوق بشر است. لذا پاسخ به این سوال که با بیان چه مواردی می‌توان معتقد به نسبی‌گرایی حقوق بشر در عرصه عمل بود؟ ضروری نمود. در این نوشتار با روش تفسیری-کیفی و گردآوری اطلاعات از طریق روش کتابخانه‌ای درصدد رسیدن به این نتیجه بوده‌ایم که در ارتباط با حقوق بشر، حتی مطلق‌گرایان در عمل با مثنی نسبی‌گرایانه در پی تحقق حقوق بشر هستند.

کلید واژه‌ها: حقوق بشر، مطلق‌گرایی، نسبی‌گرایی، حوزه نظری، حوزه عملی

^۱ دانشجوی دکتری گروه حقوق، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران

^۲ استادیار گروه حقوق، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج ایران (نویسنده مسئول)

arkansharifi@gmail.com

^۳ استادیار گروه حقوق، دانشگاه کردستان

^۴ استادیار گروه حقوق، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج ایران

در پژوهش حقوق بشر به طور معمول در مقابل نسبی گرایی حقوق بشر، معنای جهانشمولی^۱ آن مدنظر است. اما این مفهوم قادر نیست تمام بار معنایی آن در تقابل با نسبی گرایی را بر دوش بکشد. بلکه مفهومی که چنین استعدادی را داشته باشد همانا مفهوم اصطلاح مطلق گرایی است. با این وجود نباید نتیجه گرفت که رابطه جهانشمولی با مطلق گرایی رابطه تساوی^۲ است، بلکه جهانشمولی نتیجه ای است که ممکن است هم در توسل به مطلق گرایی و هم در اتکا به نسبی گرایی حاصل گردد.

نظر مطلق گرایان، تاکید بر امر جهانی، فرامکانی و فرازمانی بودن حقوق بشر است، که طبق آن حقوق بشر را نمی توان محدود و مقید نمود. معتقدان به مطلق گرایی حقوق بشر در امتداد گسترش و فراگیری آن تلاش می نمایند و به تعبیری کوشش می کنند؛ «به اسم حقوق بشر همه یک جور بیانیدشند.» (ذوالقدر و محمدزاده، ۱۳۹۳: ۶۶) در مقابل نسبی گرایان در راهی خلاف مسیر مطلق گرایان گام برداشته و عواملی چون فرهنگ را در تصویب حقوق بشر دخیل و مؤثر میدانند، آنها اعلام می کنند: «نمی توان تمام انسان ها را به پذیرش مفهوم یکسانی از حقوق بشر سوق داد، زیرا حقوق عبارت است از قاعده و رفتار اجتماعی که مولود جوامع بشری است.» (ذوالقدر و محمدزاده، ۱۳۹۳: ۶۲)

اگرچه نظر اکثر به این اشاره دارد که حقوق بشر تمام و کمال هستند و نمی توان آنها را مشروط و مقید نمود، اما در طرف مقابل «فراگیری مطلق و در بست همه قواعد حقوق بشر چه به لحاظ نظری و چه به لحاظ کاربردی و عملیاتی از سوی نظریه پردازان و مجریان بسیاری از کشورها مورد چالش قرار گرفته است. به باور آنها رفتارهای فعلی حقوق بشر حاکی از نتیجه و دستاوردهای همه ملل جهان نیست. بر این اساس قواعد و قوانین حقوق بشر طبق اختلافات فرهنگی هریک از کشورها قابل تفسیر و اعمال است.» (ذاکریان، ۱۳۸۹: ۱۱۰)

یکی از تئوری های ذکر شده در عرصه حقوق بشر، تئوری قراردادگرایی است. این نظریه نسبی گرایی را در درون خود دارد زیرا که «در این مورد حقوق بشر، حقوق وضعی و قراردادی (ماهیتی سیال) است که بر حسب اراده واضعان، زمان و مکان تغییر می کند.» (جاوید و شفیع زاده خولنجانی، ۱۳۹۵: ۶۲) لذا به آنچه در مطلق گرایی اعتقاد راسخ وجود دارد، در نسبی گرایی مورد توجه و اعتنا نیست و به عبارتی در نسبی گرایی اعتقادی به فرازمانی و فرامکانی بودن حقوق بشر وجود ندارد. به لحاظ عملی نیز اختلاف و تمایز

در الحاق به اسناد حقوق بشری و به اجرا گذاشتن نمونه ها و مصادیق حقوق بشر مشخص است که بیانگر نوع نگاه دولتها به حقوق بشر در بستر مطلق گرایی و نسبی گرایی در عرصه حقوق بشر می باشد. در اضافه شدن به اسناد حقوق بشری پافشاری و اصرار تصویب کنندگان و سازمان ملل متحد بر امضا و ملحق شدن هرچه بیشتر کشورها به آن اسناد می باشد این در حالی است که، از سویی تعداد زیادی از کشورها هنوز به برخی از اسناد حقوق بشری ملحق نشده اند برای مثال «این کشور (امریکا) هنوز کنوانسیون حقوق زنان^۲، پیمان نامه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^۴، کنوانسیون حقوق کودک^۵ و بسیاری دیگر از کنوانسیون های تخصصی حقوق بشر را تصویب و تایید نکرده است.» (ذاکریان، ۱۳۸۹: ۱۲۳) از طرف دیگر، حتی بسیاری از کشورهایی که به این اسناد ملحق شده اند در اسناد الحاق خود، شروط و ملاحظات خود را یاد آور شده اند.

همان طوریکه اشاره شد، اگرچه نظر غالب در حوزه حقوق بشر بر تفوق مطلق گرایی است، اما معتقدان به نسبی گرایی نیز در این عرصه نظرات و دلایل قابل تأملی مبنی بر نسبی بودن حقوق بشر دارند، که بی توجهی به آنها نمی تواند دارای توجیهی عقلانی باشد، بلکه صرفا حاکی از نوعی نگاه متعصبانه نسبت به مطلق بودن حقوق بشر است. این مقاله درصدد نیست، اثبات نماید کدام یک از نظریه های مذکور در حوزه حقوق بشر صحیح است، بلکه هدف این نوشتار بررسی و مطالعه این فرضیه است که حتی معتقدان به مطلق گرایی حقوق بشر زمانی که وارد عرصه عمل می شوند، به نوعی در مسیر نسبی گرایی گام برمی دارند. در واقع، اگر در گفتارشان بر مطلق بودن حقوق بشر اصرار می نماید چون به عرصه عمل و اجرا وارد می شوند به نحو دیگری رفتار خواهند کرد. این مطلب در وهله اول فرضیه ای است که اثبات آن مستلزم پاسخ به این سوال است؛ با چه استدلالی و با ذکر چه مواردی می توان به این نتیجه نائل شد که حتی مطلق گرایان نیز در عرصه عمل و اجرا رفتار و عملشان نسبی گرایانه است؟ در این راستا ابتدا به نظریه مطلق گرایی در حوزه حقوق بشر پرداخته و دلایل ارائه شده که بیانگر مطلق بودن حقوق بشر است، بیان خواهد شد. در مرحله بعد، نظریه نسبی گرایی و نسبی بودن حقوق بشر مورد بررسی و دلایلی که نمایانگر نسبی بودن این حقوق باشد مورد اشاره قرار خواهد گرفت و نهایتا به بررسی و ذکر مواردی که حاکی از نسبی گرا بودن حتی مطلق گرایان در عرصه عمل در حوزه حقوق بشر باشد پرداخته خواهد شد. در این خصوص در راستای انجام این تحقیق، تلاش خواهد شد مطالب با رویکرد تفسیری - کیفی و به روش کتابخانه ای ارئه گردد.

در منطوق و مفهوم مطلق گرایی که مشتق از واژه مطلق است معنای آزاد و رها بودن ، لاقید بودن ، غیر مشروط بودن و البته غیر نسبی بودن نهفته است، یعنی امری که نتوان بر آن قید و شرط گذاشت. این معنا، یعنی عدم قائل شدن قید و شرط، در نگاه مطلق گرایان در مورد حقوق بشر نیز حاکم است، به صورتی که نه بتوان آنها را مقید، محدود و مشروط به زمان و مکان نمود و نه بتوان آنها صرفاً متعلق به دسته ای از افراد انسانی دانست. همانطوری که سیسرو^۶ در بیان ویژگی های حقوق طبیعی، به «فرازمایی و فرا مکانی» (قربان نیا ، ۱۳۹۲: ۴۵) بودن اشاره می کند، کسانی نیز که بنیان و پایه حقوق بشر را در حقوق طبیعی می دانند بر داشتن چنین خصوصیتی برای حقوق بشر اعلام دارند. در این رابطه آکویناس^۷ نیز قانون طبیعی را چنین تعریف می کند: «قانون طبیعی قانونی است جاوید، ابدی و جهانشمول که همه انسانها در همه زمان ها و مکان ها را در برمی گیرد.» (قربان نیا، ۱۳۹۲: ۴۵) این تعریف که حقوق طبیعی و به تبع آن حقوق بشر را همیشگی، ازلی و ابدی می داند که در تمام زمان ها و مکان ها بصورت فراگیر تمامی انسان ها را بدون لحاظ کردن هر نوع تعلقی در دامنه شمول خود قرار می دهد، بیانگر مطلق بودن و بی قید بودن آنهاست که هیچ چیزی قادر به محدود کردن آنها نیست. البته صفت مطلق بودن حقوق بشر در جایی سنگینی و غیر قابل قبول بودن خود را نمایان می کند، که آن را برای تمامی مصادیق حق های بشری، بدون هیچ گونه افزاز و جداسازی در نظر بگیریم. در اسناد حقوق بشری در بیان مطلق بودن حقوق بشر، علاوه بر فرازمایی و فرامکانی بودن و تأکید بر ذاتی بودن و غیرقابل انتقال بودن آنها ، بطور مطلق بر اینکه تمام ملل و به عبارتی تمام انسان ها بر چنین ویژگی هایی برای حقوق بشر باور دارند، اصرار گردیده است.^۸

مطلق گرایی در عرصه حقوق بشر براین بنیان استوار است که انسانها از ذات و سرشت مشترکی برخوردار هستند. این عبارت کلی مبین این نظر است که انسانها را باید فارغ از هر نوع تعلقی نگریست. البته در چنین نگاهی به انسان و حقوق وی، لازم است در مناسبات بین انسانها و بهره مندی آنها از حق هایشان، مکان و زمان استقرار آنها حذف گردد. آنچه در این مسیر می تواند بیشتر مورد بی اعتنایی قرار گیرد تاثیر عناصر فلسفی، عقیدتی و فرهنگی در نگاه به حقوق بشر است. در چنین طرز تلقی ای از انسان و حق های او، این نکته مستتر است که انسان خود در ایجاد این حقوق نقشی نداشته و به همین سبب نیز نمی تواند به آنها خدشه ای وارد نماید. این مطلب نشان دهنده این تفکر است که

حقوق بشر از حقوق طبیعی گرفته شده است که بصورت ازلی و ابدی وجود داشته و بصورت ثابت و لایتغیر در آینده نیز وجود خواهند داشت. بر این اساس نباید چنین تصور کرد که حقوق بشر حاصل فرهنگ خاصی است بلکه مولود باورهای مشترک انسانی می باشد که بطور طبیعی در سرشت او موجود است. چنین دیدگاهی در سندهای مربوط به حقوق بشر نیز جلوه گری می کند؛ در دیباچه اعلامیه جهانی حقوق بشر^۹ به عباراتی از جمله حیثیت ذاتی کلیه اعضای بشر، حقوق یکسان، حقوق انتقال ناپذیر، اعتقاد به حقوق اساسی بشر - که در عبارت ایمان معنایی قلبی و ذاتی مستتر است - تفاهم مشترک و آرمان مشترک مواجه هستیم این عبارات در متن اعلامیه نیز به روشنی و با صراحت انعکاس یافته است. در این خصوص اعلامیه تهران^{۱۰}، با اشاره به اعلامیه جهانی حقوق بشر در بند ۲ ماده ۱ خود بیان می کند؛ اعلامیه مذکور تفاهم (اعتقاد) مشترک همه ملل جهان را درباره حقوق لاینفک و تخلف ناپذیر همه اعضای خانواده بشری بیان داشته است و برای اعضای جامعه بین المللی ایجاد تعهد می کند. اگر معنای بیان فوق را چنین لحاظ کنیم که اعلامیه جهانی حقوق بشر نتیجه توافق دول حاضر در جلسات شور و تصویب بوده است، بایستی از اندیشه ازلی بودن حقوق بشر دست بکشیم مگر اینکه توافق مذکور را نتیجه باورهای مشترک قلبی و ذاتی انسان فرض کنیم. البته چنین برداشتی نیز نمی تواند مطابق با اختلافات فلسفی، عقیدتی و فرهنگی موجود در طول تاریخ بشر باشد. این واقعیت را نیز نباید فراموش نمود که اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر اسناد حقوق بشری نه تنها نتیجه سازش همه انسان ها و به عبارتی همه ملل نیستند، بلکه حتی، اگر ملل را مترادف دولت - ملت های موجود در زمان تصویب آن اسناد بدانیم باید گفت که تصویب آنها حاصل توافق ارادی تنها تعداد کمی از آن دولت - ملتها بوده است. به عنوان مثال، چه در گذشته یعنی زمانی که اتحاد جماهیر شوروی - به عنوان سردمدار بلوک کمونیستی - دچار فروپاشی نشده بود و چه در حال حاضر هم «چین با آن همه جمعیت و سرزمین و قدرت سیاسی که به آن اهمیت ویژه ای می بخشد به صراحت نه از اندیشه جهان شمولی حقوق بشر دفاع می کند و نه اعتقادی به مفهوم مشترک این حقوق دارد.» (گروس اسپیل، ۱۳۸۲: ۲۵۵) با تمام این اوصاف، همچنان عده زیادی بر ازلی و ابدی بودن و جهان شمولی حقوق بشر و به تعبیری بر مطلق بودن حق های بشری تأکید دارند و آنها را ذاتی انسان می دانند که در طبیعت انسان ریشه دارد. اما در واقع بر عکس اینطور برداشتی از حقوق بشر را مشاهده میکنیم، چراکه اگر چنین باشد و «اگر حقوق بشر موضوع درک و تصدیق فطری و شهودی آدمیان است چرا بسیاری از انسان ها عملاً یا نظراً به انکار آن برخاسته اند.» (مردیها، ۱۳۸۷: ۲۹۷)

۲- نسبی‌گرایی حقوق بشر

اگر چه منطوق و محتوا نسبی‌گرایی دارای دامنه شمول گسترده‌ای است و انواع نسبی‌گرایی را می‌توان مورد اشاره قرار داد، اما آنچه در بحث نسبی‌گرایی در عرصه حقوق بشر زیادتر مطرح است گرایش از نسبی‌گرایی تحت عنوان نسبی‌گرایی فرهنگی حقوق بشر^{۱۱} است. براین مبنا اگرچه انسان‌ها دارای مشترکات فراوانی هستند اما زندگی و پرورش انسان‌ها در محیط‌های فرهنگی متنوع، اقتضا می‌کند متاثر از ارزش‌ها و هنجارهای جامعه، تاملاتی به حقوق بشر داشته باشیم. بر این پایه، اکنون دیگر نمی‌توان بطور عام بر مطلق بودن و به تعبیری جهان شمول بودن حقوق بشر پای فشرد چراکه؛ «فراگیری مطلق و در بست همه قواعد حقوق بشر چه به لحاظ نظری و چه به لحاظ کاربردی و عملیاتی از سوی نظریه پردازان و مجریان بسیاری از کشورها مورد چالش قرار گرفته است. به باور آنها رفتارهای فعلی حقوق بشر بیانگر پیشرفت‌های همه ملل متمدن جهان نیست. براین پایه اساس اصول حقوق بشر برپایه‌ی اختلافات فرهنگی هریک از کشورها قابل تفسیر و اعمال است.» (ذاکریان، ۱۳۸۹: ۱۱۰). این گفته علاوه بر اینکه حقوق بشر را نه ذاتی، بلکه نسبی و حاصل دستاوردهای انسان می‌داند، بطور ضمنی هم قائل به این باور است که لازم است حقوق بشر نتیجه توافق فرهنگ‌ها و تمدن‌های متعدد باشد و اگر چنین امری محقق نشد، اجرای حقوق بشر، تفسیر و به کارگیری آنها همچنان تابع تمایزات فرهنگی خواهد بود و اعمال آنها در چارچوب آن تمایزات صورت خواهد پذیرفت. در چنین برداشتی از حقوق بشر نمی‌توان این حقوق را در قید زمان و مکان خاصی بند نمود و آنها را تابع عناصر فرهنگی خاصی کرد، کما اینکه کشورهای زیادی از جمله دول اسلامی بر این باورند که حقوق بشر ریشه در فرهنگ غربی دارد و آن گونه که تبلیغ می‌گردد فرامگانی و جهان شمول نبوده و حاصل یک فرهنگ خاص است. البته

لازم به تصریح است؛ در اینجا مراد از زمان و مکان خاص، زمان و مکان خاص فرهنگی است، که موجب نادیده گرفتن سایر فرهنگ ها در به وجود آمدن حقوق بشر است. در این رابطه حتی نوعی نگرش بدبینانه همراه با شک نسبت به حقوق بشر به اصطلاح جهان شمول وجود دارد که بیانگر نقشه ای از پیش طراحی شده به منظور تسلط فرهنگ غرب بر سایر فرهنگ ها می باشد. این نگاه، ضمن تاکید بر اینکه مفهوم حقوق بشر «از غرب بیرون آمده است»، (فریمن، ۱۳۸۲: ۱۳۱) بیان می دارد؛ «در همین چشم انداز مفهوم جهان شمولی ظاهراً پوششی نازک برای سلطه فرهنگی (و شاید سیاسی - اقتصادی) غرب باشد». (فریمن، ۱۳۸۲: ۱۳۱) صرف نظر از آن بخش از دیدگاه فوق که حاوی دیدی بدبینانه است، بایستی خاطر نشان نمود و این واقعیت را مد نظر داشت که «جهان سوم به نحوی چشمگیر نه در قانونمندی حقوق بشر شرکت سازنده داشته و نه در به کار بستن آن، هر چند که حقوق بشر در همه فرهنگ های جهان سوابقی دارد ... اما این خاستگاه تاریخی است که بسیاری از ملی گرایان فرهنگی را بر آن داشته تا نهضت حقوق بشر را به عنوان یک معیار جهانی یا هنجار جهانی نپذیرند.» (طرازکوهی، ۱۳۸۸: ۲۸۸) طرز تلقی فوق صرف نظر از وجه بدبینانه اش، بیانگر اعتقاد به وجود حقیقت تعدد در زمینه های مختلف فرهنگی، عقیدتی و فلسفی در جوامع انسانی است که از باور به کثرت گرایی در مقابل یگانگی و وحدت گرایی حکایت دارد.

با این وجود، نگرش نسبی گرایانه به حقوق بشر نمی تواند خود مطلق باشد. به عبارتی، منشأ آنها نه طبیعت یا نیرویی خارج از اراده انسان، بلکه ریشه آن حقوق به خود انسان بر می گردد. انسان ها برای تحقق این حقوق به مانند هر مقرر اجتماعی دیگری و در جهت تنظیم امور و بهره مندی از ماحصل آنها، از طریق انعقاد قرارداد که خود ناشی از باور به حاکمیت اراده است در مسیر رسیدن به هدف خود گام بر می دارند. بر این اساس، باید تأکید کرد؛ «نظریه حقوق قراردادی فی نفسه نسبت پذیراست و جهانشمول نیست زیرا در این نگاه، حقوق بشر حقوقی وضعی و قراردادی (ماهیتی سیال) است که بر حسب اراده واضعان، زمان و مکان تغییر می کند.» (جتی، ۱۳۹۲: ۸۰) البته نباید چنین گفته ای را بطور مطلق بیان نمود، چون در هر حال بایستی وجه نسبی بودن آن محفوظ بماند و نباید چنین پنداشت که «در نگرش و تفکر نسبت حقوق بشر هیچ حقی و هیچ باید و نبایدی جهان شمول نیست.» (میرعباسی، ۱۹۷: ۹۳) اگر چه جمله فوق با سور سالبه کلیه^{۱۲} بیان گردیده و بطور مطلق جهان شمولی هر حقی نفی شده است و صدور چنین حکمی خود حاکی از نوعی مطلق گرایی است، اما بایستی گفته شود؛ هر چند دشوار است این

حکم را به تمامی مصادیق حقوق بشر حمل و تسری نمود، ولی با قدری تساهل و با بیانی رقیق تر می توان حقوق بشر را نسبی دانست چراکه عوامل متعددی می تواند ویژگی فرازمانی و فرامکانی بودن آنها در نظر مطلق گرایان را، مقید و مشروط نماید. اگرچه بیان فوق حاکی از اندیشه نسبی گرایی است، ولی ما را از طریق دیگر در وادی مطلق گرایی رها می کند چرا که «نسبیت فرهنگی شدید و مطلق که امکان وجود کمترین عامل مشترک و جهانی در فرهنگ بشری معاصر را نفی می کند و در نتیجه نفی کننده خصوصیات کلی حقوق بشر و ... باشد با نگرش جهان شمولی و با هرگونه چشم اندازی از یک مفهوم مشترک در تقابل است.» (گروس اسپیل، ۱۳۸۲: ۲۵۴). با این حساب و با آگاهی به نسبی گرایی حقوق بشر، باید اعتراف کرد می توان پاره ای از مفاهیم، حقوق، باورها و آرمان ها را یافت که در بین انسان مشترک باشد.

۳- بررسی نسبی بودن حقوق بشر در حوزه عمل

همواره آنچه در نظریه و تئوری ارئه می شود نمی تواند با همان شیوه، جنبه عملی به خود بگیرد و به درجاتی می توان تفاوت میان اجرایی کردن یک موضوع در عرصه عمل و تطبیق آن با نظریه مربوط به آن را مشاهده نمود. اساسا در رشته های علوم انسانی، آنچه در نظریه بطور مطلق بیان می شود، نمی تواند در مرحله عمل با همان مطلق بودن به اجرا درآید. ادعای این نوشتار این است، حتی کسانی که قائل به مطلق بودن حقوق بشر هستند در مرحله عمل در مسیر باور به نسبی بودن حقوق بشر گام بر می دارند. بنابراین در این قسمت در جهت اثبات ادعا، مواردی را که حاکی از حرکت مطلق گرایان در مسیر نسبی گرایی در حوزه عمل است را بر می شماریم. البته قبل از پرداختن به بیان موارد مورد نظر، لازم است گفته شود حوزه و عرصه عمل از دید این نوشتار دامنه وسیعی از جمله قانونگذاری و اجرا را شامل خواهد شد.

قبل از هرچیزی بایستی به جنبه توصیه ای بودن پاره ای از سندها در زمینه حقوق بشر توجه کرد، از جمله این سندها اعلامیه جهانی حقوق بشر است. با توجه به توصیه ای بودن این اعلامیه که در قطع نامه مجمع عمومی سازمان ملل قبول و تصدیق شده است نمی تواند الزامی برای اعضای جامعه بین الملل در اجرای آن به همراه داشته باشد که خود حاکی از نسبی بودن موضوع است. با این وجود، این اعلامیه مورد پذیرش اکثر قریب به اتفاق کشورها قرار گرفته است و به عنوان مبنای تصویب چند معاهده حقوق بشری از آن نام برده می شود. (توحیدی، ۱۳۸۴: ۸۳) با لحاظ تعداد زیاد کشورهای محلق شده به این اعلامیه، با این حال تمامی کشورها آن را مورد پذیرش قرار نداده اند. لذا برخلاف آنچه

در وصف حقوق بشر بیان می شود و آن را ذاتی بشر می دانند که عقاید، فرهنگ ها و سایر تعلقات نمی تواند آنها را تحت شعاع قرار دهد، می توان چنین استنباط نمود که با وجود تعداد زیاد کشورهایی که اعلامیه مذکور را پذیرفته اند کشورهایی نیز هستند که این اعلامیه ملحق نشده اند. اگرچه علاوه بر این نمونه، بسیاری از کشورها حتی به سندهای حقوق بشری تعهد آور نیز ملحق نشده اند. لذا بایستی گفت حتی در امر ضمیمه و الحاق سندهای حقوق بشری به گونه ای نسبی گرایی وجود دارد و در واقع اگر این حق ها مطلق و ذاتی بشر بودند عذر و بهانه ای برای پرهیز و عدم پذیرش و الحاق به آنها وجود نداشت و الحاق به آنها از طریق کششی طبیعی و ذاتی محقق می گردید.

با وجود تأکید مفرط براسناد موجود حقوق بشری و اصرار به محدود کردن مصادیق آن در چارچوب معاهده بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و معاهده بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و نگاه مطلق به آن مصادیق با این طرز تلقی که حقوق بشر همین مصادیق شناخته شده هستند و نمی توان مصادیق دیگری را به آنها افزود. اما در واقع، شاهد وقوع نمونه های دیگری از حقوق بشر هستیم با اینکه هنوز در مراجع رسمی مورد پذیرش قرار نگرفته اند، ولی دارای طرفداران جدی است. این مصادیق حقوق بشری که اولین بار توسط کارل وسک^{۱۳} در سال ۱۹۷۹ در سخنرانی افتتاحیه دهمین جلسه مطالعاتی مؤسسه حقوق بشر استراسبورگ رسماً مطرح گردید، (انصاری، ۱۳۹۰: ۲۲) به نام حقوق همبستگی^{۱۴} یا نسل سوم حقوق بشر معروفند. علاوه بر طرح و دفاع از حقوق موسوم به حقوق همبستگی، از نمونه های جدیدتری از حقوق بشری در بین دوستانان به مباحث حقوق بشر صحبت می شود و «تعداد روبه رشدی از حقوق به نام حقوق بشر بیان شده اند؛ برای مثال حق بر لذت جنسی، حق دسترسی به اطلاعات جنسی مبتنی بر یافته های علمی و حق بر آموزش کامل مسائل جنسی» (رز، ۱۳۹۷: ۱۰۳) را مورد اشاره قرار داد. چنین توجهی به حقوق در عمل، بیانگر نگاه نسبی گرایانه به حقوق بشر و طرفداری از آن در مقابل باور به مطلق گرایی این حقوق است.

با مطالعه حقوق بشر و بدون نیاز به دقت ژرف در متن آنها با محدودیت هایی بر می خوریم که از دور شدن از باور به مطلق بودن مفاهیم حقوق بشر ناظر است. هرچند درصدد ارزشگذاری اعمال محدودیت بر حق های بشری نیستیم، اما باید گفت اعمال محدودیت بیانگر نگاه نسبی به حقوق بشر در عرصه عمل است در این خصوص از باب مثال می توان به ماده های نوزده و بیست و یک و بیست و دو پیمان بین المللی حقوق مدنی و سیاسی اشاره نمود. در متن این مواد با محدودیت هایی بر آزادی عقیده و بیان،

حق تشکیل مجامع و حق اجتماع آزادانه با دیگران، با عنوان احترام حقوق یا حیثیت دیگران، حفظ امنیت ملی عمومی، سلامت و اخلاق عمومی، آنچه در جامعه دموکراتیک برای مصلحت امنیت ملی یا ایمنی عمومی یا نظم عمومی یا برای پشتیبانی از سلامتی یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادیهای دیگران واجب باشد، روبه رو هستیم. در ماده ۸ پیمان بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز شاهد اعمال چنین محدودیت‌هایی بر حق تشکیل اتحادیه و فعالیت آزادانه و حق اعتصاب آنها هستیم. چنین تنگناهایی را در سندهای منطقه ای حقوق بشر؛ به عنوان مثال در ماده های هشت و نه و ده و یازده پیمان نامه ی اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی^{۱۵}، مواد سیزده و پانزده و شانزده و بیست و دو کنوانسیون امریکایی حقوق بشر^{۱۶} و مواد ده و یازده و دوازده منشور افریقایی حقوق بشر و ملل^{۱۷} نیز می توان مشاهده نمود. لذا بایستی گفته شود: «اغلب حقوق و آزادی های بنیادی در برخورد با مفاهیمی چون ((نظم عمومی یا سود همگانی)) یا در مقام تعارض با یک حقوق یا آزادی دیگران از قابلیت نسبی شدن برخوردارند.» (گرجی از ندریانی، ۱۷:۱۳۸۳) البته هدف از ذکر موارد فوق بیان این مطلب نیست که گفته شود؛ ایراد و اعمال چنین محدودیت‌هایی بر حقوق بشر خوب یا بد است، بلکه مقصود ذکر این موضوع است که قائل شدن به چنین تنگناهایی بر حقوق بشر مبین نسبی‌گرایی حقوق بشر در حوزه عمل است چرا که قانونگذاری خود یک اقدام در عرصه عمل انسانی محسوب می‌شود.

علاوه بر موارد ذکر شده پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در ماده ۴ خود آنجا که به وجود حالتی فوق‌العاده اشاره می‌کند اختیار تعلیق و به عبارتی انحراف از پاره ای از حق های بشری را برای اعضای میثاق پذیرفته است. بدین معنی که این ماده این اختیار را به عنوانی حقی برای اعضا مورد شناسایی قرار داده است که به صورت موقت - اگرچه زمان دقیقی برای آن حالت موقت تعیین ننموده است - اجرای پاره از حق های بشری را به حالت تعلیق در آورند. چنین اختیاری در اسناد منطقه ای حقوق بشر نیز برای اعضای آنها پذیرفته شده است. ماده پانزده کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی و ماده بیست و هفت کنوانسیون امریکایی حقوق بشر نشان از پذیرفتن چنین حق و اختیاری نسبت به تعلیق پاره ای از حق های بشری برای اعضای آن اسناد می‌باشد. وجود چنین گزینش در سندهای حقوق بشری از طرفی بیانگر پذیرفتن این موضوع است که نگاه به نمونه های حقوق بشری یک نگاه برابر نیست و به عبارتی پاره ای از مفاهیم حقوق بشر بر تعدادی دیگر از آن حقوق برتری دارند. از طرف دیگر پذیرفتن قاعده فوق

در واقع نفی فرا زمانی بودن مصادیق حقوق بشر است چرا که این اصول یعنی حق انحراف و تعلیق، پاره ای از حق ها را، هر چند بصورت موقت و کوتاه، از دامنه ی فرا زمانی بودن حقوق بشر خارج می کند. همانطوری که در فوق اشاره شد هدف از بیان مطلب فوق، ارزش گذاری و بررسی خوبی و بدی حق تعلیق نیست بلکه مقصود ذکر این واقعیت است که علیرغم این که در گفتار همواره بر مطلق بودن حقوق بشر تأکید شده است اما در عمل شاهد در پیش گرفتن رویه ای نسبی می باشیم.

لازم است علاوه بر موارد فوق، موارد دیگری نیز که بیانگر عمل نسبی گرایانه نسبت به حقوق بشر می باشد را مورد اشاره قرار دهیم؛ از جمله آنها تاخیر در امضای میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی تا سال ۱۹۶۶، با وجود اینکه از سال ۱۹۵۳ امضاء بودند. (مصفا، ۱۳۹۱:۱۳) طرح اندیشه ارزش های آسیایی در دهه ۱۹۹۰ از سوی مقامات رسمی و رسانه ای آسیا، که در مقابل تفسیر لیبرالی از فرد به عنوان موجودیت مجزا و مستقل، بر تعهدات اجتماعی، نفع جمعی و رویه انجام وظایف و زندگی با معیارهای روابط اجتماعی تأکید دارد. (مصفا، ۱۳۹۱:۱۳) حقوق فرهنگی نیز اگرچه بخش های زیادی از اسناد حقوق بشری را به خود اختصاص داده است اما در عمل آنگونه که شایسته است جدی گرفته نمی شود، بطوریکه نگرش غالب بر آن است که از بحث و بررسی جدی حقوق فرهنگی اجتناب شود تا از نزاع فکری جلوگیری گردد و مفهوم جهان شمولی شکننده تضعیف نگردد. (صفاری نیا، ۱۳۹۵:۹۲) مورد دیگری که دارای اهمیت بالایی است تعداد اعضای اسناد حقوق بشری است، بسیاری از کشورها هنوز به اسناد حقوق بشری ملحق نشده اند. اگر کنوانسیون الغاء هرگونه تبعیض نژادی با امضای صد و سی و هشت دولت، کنوانسیون مربوط به پیشگیری و مبارزه با کشتار جمعی (ژنوسید) با صد و سیزده دولت، میثاق حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی با صد و بیست و هشت دولت، میثاق حقوق مدنی و سیاسی با صد و بیست و شیش دولت، کنوانسیون الغاء هرگونه تبعیض علیه زنان با صد و سی و شیش کشور و کنوانسیون حقوق کودک با صد و شصت و یک کشور به تصدیق و تصویب رسیده است و این ارقام درصد قابل توجهی از کشورها را شامل می شود، (پتروس غالی، ۱۳۷۶:۲۹۲) اما با این وجود همه کشورها به عضویت این اسناد درنیامده اند. در مقابل با توجه به اینکه، کنوانسیون سازمان ملل متحد در خصوص شکنجه و دیگر مجازات ها یا رفتارهای بی رحمانه و غیر انسانی یا تحقیر کننده تنها با ۸۳ کشور و پروتکل دوم اختیاری میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی جهت الغای مجازات

مرگ تنها با ۲۳ کشور به تصویب رسیده اند، (پطروس غالی، ۱۳۷۶: ۲۹۲)^{۱۸} بایستی گفته شود: عدم الحاق و عضویت تعدادی از کشورها بیانگر نگاه عدم اعتقاد یا لحاظ پاره ای ملاحظات به اسناد حقوق بشری بوده و در هر حال حاکی از نگاه نسبی به حقوق بشر در عرصه عمل است. افزون بر لیست فوق، نباید جنبه نسبی بودن حقوق بشر در عرصه عمل را در قائل شدن به حق شرط در اسناد حقوق بشری و لحاظ کردن آنها در زمان الحاق توسط اعضا و همچنین نقض حق های بشری حتی توسط کشورهای بی که به اسناد حقوق بشر ملحق شده اند و بی توجهی به گزارش ها، تذکرات و توصیه ها توسط نهادهای حقوق بشری را از جانب اعضا فراموش کرد. شایسته است تأکید و یادآوری شود که عدم عضویت و الحاق، قائل شدن هر گونه شرط، بی اعتنایی به توصیه های نهادهای حقوق بشری، نادیده گرفتن یا حتی جدی نگرفتن پاره ای از حقوق، عدم رعایت و نقض آنها، قائل شدن تاثیر تنوع عقیدتی و فرهنگی و هرگونه تنگنا و تحدید در اجرای حقوق بشر، فارغ از هرگونه ارزش گذاری، بیانگر نسبی بودن حقوق بشر در عرصه عمل است.

فارغ از دسته بندی معتقدان و فعالان حقوق بشر بر پایه اینکه آیا حقوق بشر پایه در طبیعت و ذات انسان دارد یا تابع توافق و قرارداد بین انسان ها می باشد به مطلق گرا و نسبی گرا بودن، نتیجه ای که از تحقیق حاضر، حاصل می گردد این است که حقوق بشر مشابه سایر حوزه و عرصه های علوم انسانی نمی تواند تمام آنچه را در حوزه نظر مطرح می نماید در عرصه عمل محقق گرداند. همواره در عرصه عمل واقعیات، نیازمندی ها و موانعی در مسیر انسان بوجود می آید که مانع از تحقق کامل آن چیزی است که در حوزه نظر بدیهی و مبرهن تصور گردیده است. انسان اغلب تمایل دارد نظرات خود را حقیقت بداند و خلاف باورهای خود را کذب و اشتباه و نادرست بیندارد. تأکید بیش از حد بر حقانیت خود، خواسته و ناخواسته او را به ورطه مطلق گرایی می کشاند به نحوی که حاضر نیست بر عقاید و نظرات خود کوچکترین استثنایی را بپذیرند، اما زمانی که در عرصه عمل، برای اجرای آنها تلاش می کند یا اندیشه های او بطور عملی مورد انتقاد قرار می گیرد، استثنائات و حدود و شروط آنها نمایان می گردد. اگرچه ممکن است انسان خدشه وارده بر نظرات خود را نپذیرد یا به طرق مختلف آن را توجیه نماید، اما ممکن است در عرصه عمل، درکمال بی اطلاعی خلاف آنچه را معتقد است عمل نماید. درخصوص موضوع این تحقیق نیز چنین است و در این مسیر تکلیف نسبی گرایان مشخص است چراکه همواره برعدم فرامکانی و فرازمانی بودن حقوق بشر اصرار داشته اند. اما مطلق گرایان در عرصه حقوق بشر اگرچه در عرصه نظر بر مطلق بودن حق های بشری تأکید دارند اما اعمال شان در شناسایی عملی حق های بشری پیوستن و عضویت به سندهای حقوق بشری، تعویق در پذیرش آنها، قائل شدن حق شرط، پذیرفتن تعلیق ها و محدودیت ها نسبت به حق های بشری، تأیید بیشتر بر پاره ای از حق ها در مقابل تعداد دیگر از آنها، بی توجهی بعضی از مفاهیم حقوق بشر، عدم مراعات و توجه نکردن به توصیه های نهادهای حقوق بشری، نقض این حقوق و سکوت در مقابل نقض آنها توسط سایر اعضا بنابر لحاظ نمودن پاره ای از ملاحظات، باور به تأثیر تنوع عقیدتی و فرهنگی در تکوین حقوق بشر و بیان کردن اعتبار منطقه ای در این رابطه، همه و همه باز گوکننده ی نسبی گرایی آنها در زمینه عمل در مقابل حقوق بشر است. بر این اساس بایستی گفته شود؛ در واقع نسبی بودن حقوق بشر در عرصه عمل بطور غیرمستقیم بازتاب حقیقت امر است. انسان ها ضمن دارا بودن مشترکات فراوان، دارای پاره ای از خصایص مختص به خود هستند که برگرفته و متأثر از عقاید و فرهنگ های متنوع است این ویژگی ها ممکن

است از زمانی به زمانی دیگر و از مکانی به مکان دیگر متفاوت از هم باشد، که حتی اگر به سبب رعایت پاره ای از مصالح و ملاحظات در عرصه نظر و اندیشه انکار و نادیده گرفته شود، در عرصه عمل به هر نحو ممکن خودنمایی خواهد کرد، کما اینکه اقدامات عملی در عرصه حقوق بشر بیان کننده ی چنین اموری است.

منابع

- ۱- اسپیل، هکتور گروس ، ترجمه بیگ زاده ، ابراهیم (پاییز ۱۳۸۲). «جهان شمولی حقوق بشر و تنوع فرهنگی» ، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۳۸ ، صص ۲۳۳-۲۵۷ .
- ۲- انصاری، باقر (زمستان ۱۳۹۰). «مبانی حقوق همبستگی»، فصلنامه حقوق، دوره ۴۱ ، شماره ۴ ، صص ۴۰-۲۱ .
- ۳- توحیدی، احمد رضا(۱۳۸۴). «حقوق بشر و تحولات آن در جهان معاصر» ، رواق اندیشه ، شماره ۴۸ ، صص ۹۵-۷۷ .
- ۴- جاوید ، محمد جواد و شفیع زاده خولنجانی ، مصطفی (پاییز ۱۳۹۵). «فطرت یا طبیعت بشر مناطی برای سد نسبت در حقوق بشر»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی ، سال هیجدهم ، شماره ۵۲ ، صص ۸۵-۵۹ .
- ۵- جنتی، محمد علی و رحمانی، حسین (تابستان ۱۳۹۲). « مسئله عدم قطعیت در نظریه حقوقی معاصر» ، پژوهش های حقوق تطبیقی ، دوره ۱۷ شماره ۲ ، صص ۶۹-۴۷ .
- ۶- رز، جوزف ، ترجمه خصالی، مهدی (۱۳۹۷). «حقوق بشر بدون مبانی» ، زبان پدری (مجموعه مقالاتی درباره حقوق بشر)، چاپ سوم، صص ۱۲۷-۱۰۱ .
- ۷- ذاکریان ، مهدی (تابستان ۱۳۸۹). «ایران و جهان شمولی قواعد بنیادین حقوق بشر» ، پژوهشنامه علوم سیاسی ، سال پنجم ، شماره سوم، صص ۱۲۵-۱۰۷ .
- ۸- ذوالقدر ، مالک و محمد زاده ، وحید (بهار و تابستان ۱۳۹۳). « حقوق بشر و جهان بینی ها و نسبی گرایی» ، دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی ، سال سوم ، شماره ششم، صص ۷۱-۶۱ .
- ۹- صفاری نیا ، محیا (تابستان ۱۳۹۵). « حقوق فرهنگی در نظام بین المللی حقوق بشر با حرکت کم شتاب در بستر پر تلاطم» ، پژوهش های حقوق تطبیقی ، دوره ۲۰ شماره ۲ ، صص ۱۰۳-۷۷ .

- ۱۰- طراز کوهی، حسین (زمستان ۱۳۸۸). «روند های سیاسی و فرهنگی در فرآیند جهانی شدن حقوق بشر»، فصلنامه حقوق مجله دانشگده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، صص ۲۷۷-۲۹۵.
- ۱۱- فریمن، مایکل، ترجمه حبیبی مجنده، محمد (۱۳۸۲). «حقوق بشر جهانشمول و فرهنگ های خاص»، فصلنامه ناقد، شماره ۱، صص ۱۳۶-۱۲۱.
- ۱۲- قربان نیا، ناصر (۱۳۹۲). «حقوق طبیعی و حقوق بشر»، حقوق بشر، جلد ۸، شماره ۱ و ۲، صص ۴۱-۵۸.
- ۱۳- گرجی ازندیانی، علی اکبر (تابستان ۱۳۸۳). «مبنا و مفهوم حقوق بنیادین - سخن آغازین»، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره دوم، صص ۲۶-۷.
- ۱۴- مردیها، مرتضی (زمستان ۱۳۸۷). «جنس فلسفی حقوق بشر»، فصلنامه حقوق مجله دانشگده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸ شماره ۴، صص ۲۹۷-۳۱۷.
- ۱۵- مصفا، نسرين، قربانی، وحید (پاییز و زمستان ۱۳۹۱). «تحلیل گفتمانی سلطه حقوق بشر جهانی»، حقوق بشر، جلد ۷، شماره ۲، صص ۲۶-۳.
- ۱۶- میرعباسی، سید باقر، رئیس، لیلا، موسوی میر کلائی، سید طه (پاییز ۱۳۹۳). «جهان شمولی و نسبی گرایی حقوق بشر در رویکرد اسلام و رویه ی دولت های اسلامی»، فصلنامه دیدگاههای قضایی، شماره ۶۷، صص ۲۱۶-۱۹۳.

یادداشت ها:

¹ - Universality

² - Identity

³ - Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women

عنوان کامل کنوانسیون مذکور، کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان می باشد.

⁴ - The International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights

⁵ - Convention on the Rights of the Child

^۶ - Marcus Tullius Cicero گاهی در بعضی منابع از وی به سیسرون هم نام برده شده

است .

⁷ - Thomas Aquinas

^۸ - مثلاً در اعلامیه تهران و بند ۵ اعلامیه وین

⁹ - Universal Declaration of Human Rights

۱۰- اعلامیه تهران نتیجه کنفرانس بین المللی حقوق بشر بود که از ۲۲ آوریل تا ۳ مه ۱۹۶۸ در تهران تشکیل گردید.

¹¹ - Cultural Relativism of Human Rights

۱۲- در منطق صوری در بحث قضیه محصوره، سور لفظی است که دلالت بر کمیت آن دارد. سالبه کلیه یکی از انواع چهارگانه قضیه محصوره در منطق صوری است که در آن رابطه بین موضوع و محمول بطور کلی نفی می گردد. مثل هیچ انسانی سنگ نیست.

¹³ -Karel Vasak

¹⁴ - Solidarity Rights

¹⁵ -European Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms

¹⁶ - American Convention of Human Rights

¹⁷ - African Charter on Human and Peoples Rights

۱۸- ارقام مربوط به زمان تقریر مقاله منبع است.